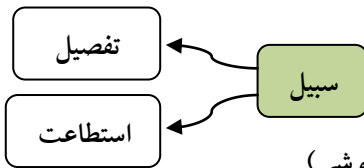




سوره مبارکه فرقان

جلسه دوم: ۹۲/۶/۳۱



- تفصیل داشتن در مسیر حق اولین موضوعی است که در این سوره بسیار مهم است.

- استطاعت داشتن دومین موضوعی است که در این سوره مهم است.

- «استطاعت» یعنی توان انجام دادن تکالیف به سهولت همراه با رام بودن (بدون گره، سرکشی، ناخوشی)

- اگر انسان توان تفصیل و استطاعت نداشته باشد، «سبیل» برای او مطرح نمی‌شود و راه‌ها و پیمودن آنها برایش موضوعیت پیدا نمی‌کند.

- سبیل با مقصد تعریف می‌شود (سوره نحل: قصد السبیل). انسان به مقاصد خود نمی‌رسد مگر به تفصیل و استطاعت.

- سبیل: راه‌ها، پیمودن

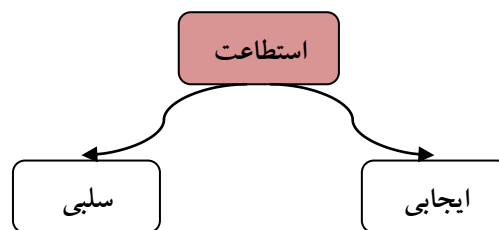
- اگر کسی در کاری که می‌خواهد انجام دهد «تفصیل» نداشته باشد به غایت و نتیجه نمی‌رسد.

- اگر «استطاعت» نداشته باشد و برایش سخت باشد امکان حرکت ندارد.

- برای ایجاد تفصیل و فعال شدن استطاعت در ما، دو راه وجود دارد:

✓ ایجابی (تبعیت از نقشه اصلی)

✓ سلبی (از مسیرهای نرفته، مسیرهایی که باید پیموده شود، فهمیده می‌شود).



- در هر راه و کاری مسیرهای سلبی را می‌توان ایجاد کرد. مسیرهای سلبی، تفصیل ایجاد می‌کند همچنین محرک استطاعت است.

- از مسیرهای نرفته، مسیرهایی را می‌توان استخراج کرد که فرد باید برود.

- چون در مسیرهای سلبی منع وجود دارد، انسان به راحتی می‌تواند به منطقه اصلاح وارد شود.

- مسیرهایی که دیگران رفته‌اند و انسان نرفته، برای او می‌تواند نقشه راه شود یعنی دیگران برای انسان نقشه راه می‌شوند.

- از مسیرهای سلبی، شناخت تفصیلی خوبی نسبت به توان‌های خود می‌توان پیدا کرد.

- همین‌که افق دید انسان به راه‌های نرفته جلب شود مانند این است که از جهل مرکب به جهل بسیط انتقال پیدا کند.

- «مقام تفصیل» مقام بلندی است و اغلب لطمه‌هایی که می‌خوریم به خاطر تفصیل نداشتن است. نوعاً مسیر از طریق سلبی راحت‌تر است.

- از مسیرهای سلبی می‌توان فهمید که چه موانعی بر سر راه وجود دارد و اگر آن موانع را برداریم به مسیرهای ایجابی می‌رسیم.

- ناکامی در هر جایی نشان‌دهنده این است که در آنجا کامیابی وجود دارد اما دیده نشده است.

- در سوره فرقان یکی از راه‌های «فرق گذاشتن»، استفاده کردن از نظام سلبی است. اگر به این نکته توجه نکنیم سوره مبارکه فرقان برایمان باز نخواهد شد. در نظامات اجتماعی توجه به این مسائل مهم است.

- می‌توان فهمید که وقتی قدرت کفر در نظام‌سازی اینچنین قوی است قطعاً نظام ایمان می‌تواند بهتر و قوی‌تر عمل کند.

- وقتی پیامبر از جانب خدا آمد افراد دو گروه شدند:

✓ افرادی که ناهمراستا و مقابل پیامبر هستند.

✓ افرادی که همراستا با پیامبرند.

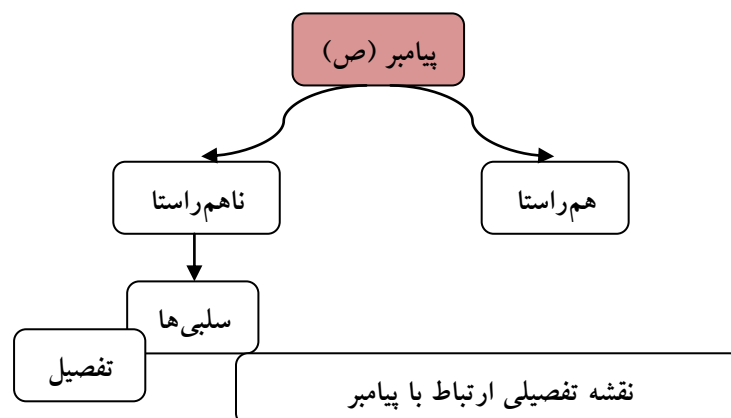
- وضعیت افراد دسته دوم در انتهای سوره بیان شده است.

- حدود دو سوم از آیات ابتدایی سوره، وضعیت افراد دسته اول را توضیح می‌دهد. یعنی دو سوم سوره «سلبی‌ها» را به تفصیل بیان می‌کند. سلبی‌ها نقشه تفصیلی ارتباط با پیامبر را برای ما باید تولید کنند.

- یعنی با اینکه سخنان بسیار زشتی به رسول خدا زدند اما در درون حرف‌های زشتشان نکته‌هایی است که نظام رهبری را تفصیل می‌دهد.

- این آیات، سبیلی در ارتباط با پیامبر ایجاد می‌کند. یعنی تفصیلاً مشخص می‌کند که باید با پیامبر چگونه برخورد کنیم و از او چگونه استفاده کنیم.

- در این سوره از نقطه‌های منفی و سلبی شروع شده است.



- خلاصه اینکه:

✓ در قسمت اول سوره برخوردهای مخالفین نسبت به پیامبر توضیح داده شده است. از این برخوردها باید تفصیلاً بفهمیم که چه برخوردهایی باید صورت می‌گرفت.

مطالعه آیات ۱ تا ۹:

- آیه ۱: نظام خدا واقعاً تبارک است زیرا حتی از نقاط منفی آدمها هم برای دیگران استفاده مثبت می‌کند. حتی منفی‌ها هم دور ریز ندارد.

- آیه ۳: بعضی از آدمها آلهای اتخاذ کردند و احساس کردند نفع و ضرر و حیات و ممات و نشورشان دست اوست. ای آدمها الهی را پرستید که یگانه است و بدانید که نفع و ضرر و حیات و ممات و نشورتان دست اوست.

- آیه ۴: آنها وقتی قرآن را دیدند نسبت افترا و افک به آن زدند یعنی معتقد بودند قرآن برای هدایت نیامده است و از غیب هم منقطع است. ای آدم‌ها بدانید که قرآن برای هدایت آمده و از غیب هم قطع نیست. شما هم به همان شدت و تفصیل که آنها برای مخالفت با قرآن سینه چاک می‌کنند در اعتقاد به قرآن سینه چاک کنید.

- آیات ۷ و ۸: با توجه به این دو آیه به صورت تفصیلی بیان کنید که یک مسلمان چگونه می‌تواند از حریم رسول خدا دفاع کند؟
- شبهه‌هایی که در زمان رسول خدا مطرح شد این‌گونه بود که پیامبر خالی از هرگونه فنون و تکنولوژی است.
- در وحی ویژگی‌هایی وجود دارد که آن ویژگی‌ها منجر به تمایزی فوق‌العاده می‌شود که با هیچ توانی قابل مقایسه نیست.
- اگر برای وحی و اتصال به غیب شأنیت قائل نشویم به هیچ وجه نمی‌توانیم کسی را در لباس رهبری ببینیم.
- هر جایی وزنه وحی وجود داشته باشد، وحی فرد را به صورت محسوس و غیر قابل مقایسه با بقیه متمایز می‌کند و این فقط مربوط به حوزه کتاب و قرآن و رسول نیست بلکه جایگاه‌های وحیانی نیز اینچنین است. مثال: اجتهاد یک جایگاه وحیانی است. یک مجتهد قبل از مرجعیتش با بعد از مرجعیت بسیار متفاوت است.
- مؤلفه وحی از دیگر مؤلفه‌ها متفاوت است و از جای دیگر تزریق می‌شود. هنگامی که پای وحی به میان می‌آید تفوق ایجاد می‌کند. وحی فرد را استحال و متفاوت می‌کند.
- در جایگاه نظام ولایی دینی، سمت‌ها اگر از ناحیه رسول وضع شود، همان وحی‌ای که به رسول می‌شود در بقیه نیز توزیع می‌شود.
- وحی مراتب دارد. وحی انبیا فقط به انبیاء می‌شده است اما بقیه وحی‌ها اینچنین نیست.
- توجه: به ما گفته‌اند اگر گناه نکنیم به فلان مقام وحیانی می‌رسیم. متأسفانه باور نداریم و باز هم گناه می‌کنیم.
- توجه مهم: باید «تعبد» مقدم بر «تفکر» فعال شود و اگر تعبد از ولیّ فعال شود، در راه تعبد از ولیّ، تفکر خود را به کار می‌اندازیم. یعنی تفکر در خدمت تعبد است و نباید عنصری جدا باشد.
- در نظام غلط تعلیم و تربیت، آموزش داده‌اند که راجع به همه چیز تفکر کنیم در حالی که ابتدا باید مسیر «تعبد» برای ما باز می‌شد و سپس «تفکر».
- انسان باید با ملاک عقلی، ولیّ را بشناسد.
- اگر تعبد مقدم بر تفکر نباشد، انسان رسول‌شناس نمی‌شود. ساختار تفکر در اختیار «هوای نفس» قرار می‌گیرد.
- «تفکر» وقتی مقدم بر عبودیت قرار بگیرد، انسان متناسب با اقتضانات خود دنبال ولیّ می‌گردد و دچار «اولیاء» می‌شود.
- چنین فردی مراجع زیادی پیدا می‌کند و اهل توجه می‌گردد.
- احکام الهی اولین محل‌های استقرارش نزد ولیّ است. یعنی ولیّ باید نسبت به احکام الهی تابع‌ترین آدم باشد.
- توجه، توجه:

✓ هر انسانی در زندگی خود ناچار است، به باید و نبایدهایی تن بدهد.

✓ چون نظام انسان ممزوج با بایدها و نبایدهاست. قابل انفکاک هم نیست.

✓ انسان اگر موحد باشد منشأ بایدها و نبایدها را صرفاً خدا می‌داند.

✓ برای رسیدن به باید و نبایدهای الهی حتماً باید قائل به مکانیسم و فرآیندی باشد.

- ✓ مکانیسم و فرآیند باید و نباید، باید و حیانی باشد. یعنی حجیتش را باید از کتاب بگیرد نه عقل که با عقل درک می‌شود.
- ✓ طبق این سیستم، عقل واسطه بین انسان و هر باید و نباید اوست.
- ✓ در نتیجه رسول، حامل وحی الهی است و کتاب انتقال‌دهنده این وحی است.
- ✓ اصل هر باید و نبایدی چه فردی و چه اجتماعی، باید بر مبنای کتاب و رسول باشد.
- ✓ سؤال انسان از رسول، باید و نباید است.
- ✓ اگر انسان دنبال باید و نبایدهای وحیانی باشد (که باید باشد)، در نتیجه به دنبال رسول هم می‌گردد.
- ✓ اگر انسان دنبال باید و نبایدهای وحیانی باشد و رسول در جامعه نباشد، به دنبال رسول رسول باشد.
- ✓ تا جایی که اطمینان پیدا کند، که رسول رسول رسول ... وجود ندارد که این غیر ممکن است.

- توجه: رسول برای اثبات حقانیتش احتیاج به معجزه دارد اما در این ساختار غیر از رسول ولایت هیچ کس دیگری احتیاج به معجزه ندارد. بقیه افراد توسط رسول معرفی می‌شوند.

- «اطاعت» بعد از انتخاب ولی، صورت می‌گیرد و تفکری نیست.

- در واقع «انتخاب ولی»، تفکری است اما «اطاعت»، تفکری نیست بلکه تفکر، بعد از انتخاب ولی برای اجرایی کردن بهتر حکم صورت می‌گیرد.

- در هیچ زمانی و هیچ مکانی خداوند زمین را بدون حجت خود وانگذاشته است.

- جمع بندی:

انسان امکاناتی در اختیار دارد. اختیار ممکن است سرمایه، پول، وقت و ... باشد و فکر می‌کند خداوند این امکانات را کاملاً در اختیار او قرار داده است که:

✓ یک نوع گزاره و نگاه: هرگونه صلاح می‌داند خرج کند. (خودت)

✓ یک نوع گزاره و نگاه دیگر: استفاده از این امکانات صرفاً باید با امر و نهی الهی باشد. در اینصورت انسان بسه دنبال نزدیک-ترین فرد به امر و نهی الهی می‌گردد.

- بر طبق گزاره دوم، انسان‌ها از «خودیتشان» خارج می‌شوند.

- اگر جامعه‌ای به صورت خودجوش دنبال ولی الهی بگردد، مگر می‌شود که خدا ولی برای او نفرستد.

- چون انسان‌ها به صورت طفل متولد می‌شوند ناچار هستند از عقل اجتماعی استفاده کنند.

- عقل فرد او را به «تعقل اجتماعی» دعوت می‌کند.

- حتماً در هر جامعه، افرادی نزدیک‌تر به خدا، نسبت به خود فرد هستند.

- خدا در این سوره پذیرفته است که اولیاء الهی و علی‌الخصوص قرآن مهجور واقع شود. اگر انسان‌ها به سبب زندگی دوم رو آورند، حتماً قرآن از مهجوریت خارج خواهد شد.

- خدا اراده کرده است که قرآن در جامعه باشد اما مهجور واقع شود، خدا اراده کرده است، رسول بفرستد اما مورد تکذیب واقع شود.

زنگ دوم:

<p>تَبَارَكَ الَّذِي إِِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ فُصُورًا (۱۰)</p> <p>بزرگ [و خجسته] است کسی که اگر بخواهد بهتر از این را برای تو قرار می‌دهد: باغهایی که جویبارها از زیر [درختان] آن روان خواهد بود، و برای تو کاخها پدید می‌آورد. (۱۰)</p>
<p>بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)</p> <p>[نه!] بلکه [آنها] رستاخیز را دروغ خواندند، و برای هر کس که رستاخیز را دروغ خواند آتش سوزان آماده کرده‌ایم. (۱۱)</p>
<p>إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَ زَفِيرًا (۱۲)</p> <p>چون [دوزخ] از فاصله‌ای دور، آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند. (۱۲)</p>
<p>وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)</p> <p>و چون آنان را در تنگنایی از آن به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که مرگ [خود] را می‌خواهند. (۱۳)</p>
<p>لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴)</p> <p>«امروز یک بار هلاک [خود] را مخواهید و بسیار هلاک [خود] را بخواهید.» (۱۴)</p>
<p>قُلْ أُوذِيَكَ خَيْرٌ أَمِ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵)</p> <p>بگو: «آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است؟» (۱۵)</p>
<p>لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُومًا (۱۶)</p> <p>جاودانه هر چه بخواهند در آنجا دارند. پروردگار تو مسئول [تحقق] این وعده است. (۱۶)</p>
<p>وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيْئُولٌ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)</p> <p>و روزی که آنان را با آنچه به جای خدا می‌پرستند، محشور می‌کند، پس می‌فرماید: «آیا شما این بندگان مرا به بیراهه کشانیدید یا خود گمراه شدند؟» (۱۷)</p>
<p>قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ ءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)</p> <p>می‌گویند: «منزهی تو، ما را نسزد که جز تو دوستی برای خود بگیریم، ولی تو آنان و پدرانشان را برخوردار کردی تا [آنجا که] یاد [تو] را فراموش کردند و گروهی هلاک‌شده، بودند.» (۱۸)</p>
<p>فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا وَ مَنْ يظَلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)</p> <p>قطعاً [خدایانتان] در آنچه می‌گفتید، شما را تکذیب کردند در نتیجه نه می‌توانید [عذاب را از خود] دفع کنید و نه [خود را] یاری نمایید و هر کس از شما شرک ورزد عذابی سهمگین به او می‌چشانیم. (۱۹)</p>
<p>وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)</p> <p>و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. (۲۰)</p>

- آیات ۷ تا ۲۰ یک دسته هستند و راجع به شبهه‌ای است که عده‌ای پیرامون رسول مطرح کردند. این آیات چند قطعه دارد:

۱) طرح شبهه

۲) اثر این شبهه از نظر ساختار وجودی ← استطاعت (۹)

۳) جواب شبهه ← تبارک (۱۰)

۴) وضعیت باوری و رفتاری ← تکذیب قیامت/ بل (۱۱)

۵) تفصیل عواقب این افراد (نگاه تدبیری قرآن نگاه به عواقب مهم است) تفصیل باورها و رفتارها در دنیا/ تکذیب قیامت بهتر است یا بهشت (۱۲ تا ۱۸)

- بهانه انحراف افراد ممکن است یکی از موارد زیر باشد:

- ✓ انسان‌های مقدس
- ✓ ملائکه
- ✓ جن

- حضرت علامه بیان می‌دارند که در ورای هر بت پرستی یکی از سه مورد بالاست.

- توجه: کسانی که شبهه مطرح می‌کنند ممکن است:

✓ گاهی به صورت نظام و ساختارند

✓ گاهی جامعه‌اند (یعنی جمع با رهبری مشخص و وضعیت مشخص)

✓ گاهی اجتماع هستند (جمع‌اند)

✓ گاهی فرد است.

- وقتی در آیات، بحث ایجاد شبهه مطرح می‌شود نوعاً یا به صورت ساختاری هستند و یا جامعه. یعنی تقابلی که مطرح می‌شود به صورت جمعی است و به همین علّت، مقابله با آن سخت است.

مثال: اگر در جامعه امیرالمؤمنین ایجاد شبهه‌ها و جریان‌های مقابله با حضرت را «فرد» بدانیم، همه تقصیر را گردن «عمر و ابوبکر» می‌اندازیم در حالی که تقابل در آن جامعه یک فرهنگ و فکر اجتماعی بوده است و صرفاً یک نفر یا دو نفر چنین افکاری نداشتند. تفاوت این نوع نگاه در این است که برای چنین مقابله‌ای باید ساختار و نظام داشته باشیم.

- بنابراین برای مبارزه با چنین ساختارهایی باید تدبیر و امکانات به کار گرفته شده در حد یک امت و یا نظام باشد.

- جامعه‌ای اگر ذائقه قرآنی نداشته باشد و قرآن در آن جامعه مهجور واقع شود، نمی‌تواند تمایز بین «ابابکر» و «امیرالمؤمنین» را بفهمد.

- «قرآن» معجزه‌ای است که در طول ۲۳ سال بر پیامبر نازل شد و عظیم‌ترین دستاوردهای بشر در این دوره ظهور پیدا کرد اما قدر این معجزه ختمیه در زمان خود رسول مشخص نشد و قدر تعامل با این معجزه مشخص نشد. افراد در گیر و دار جاهلیت ثانی گرفتار شدند. در زمان کنونی نیز بهره‌ای از این معجزه بزرگ نمی‌برند.

- با این مدل جستجوگری که در حکم داریم، ما هم اگر در زمان رسول بودیم برایمان تفاوتی نمی‌کرد که امیرالمؤمنین حاکم باشد یا ابابکر.

- ابابکر و عمر، عده و عده نداشتند و به خاطر طبع و ذائقه جامعه در رأس حکومت قرار گرفتند.

- ما نیز نوعاً چنین افکاری داریم. اگر از زندگی ما قرآن حذف شود، چه خللی وارد می‌شود؟

- بودن و نبودن «قرآن» و «معصومین» در زندگی برای ما علی‌السویه است!!!!

- اگر بودن و نبودن قرآن در زندگی برای ما علی السویه نباشد، با حذف قرآن باید دچار «ضَلُّوا» شویم. ضَلُّوا یعنی شیرازه نظام زندگی به هم بریزد. به هم ریختن شیرازه یعنی نتوانیم درباره هیچ چیز نظری دهیم. «ضَلُّوا» یعنی تشتت در رأی.
- قرآن زمانی مؤثر است که اگر آن را برداریم زندگیمان بر هم بریزد نه اینکه آب از آب تکان نخورد.
- این نقص بزرگی است که کلام خدا برایمان ارزشی ندارد. یعنی توحید ناب ارزشی ندارد و این یعنی «مهم ترین غایت انبیاء، برای ما مهم ترین غایت نیست».

- اگر غایت زندگی کسی چنین باشد می گوید: «همه زندگی من را بگیرد اما قرآن را از من نگیرد».

- ارتباط با کلام خدا یعنی «ارتباط با قرآن».

- ما حتی نمی توانیم به تفصیل منافع وجودی قرآن را بیان کنیم.

- قرآن مانند بقیه کارها نباید باشد. به همان اندازه که خدا برای ما شأن دارد و مورد تکریم است، قرآن هم باید شأن داشته باشد و تکریم شود.

- «مهجوریت قرآن» یعنی اینکه انسانها میل و کششی برای شنیدن کلام خدا ندارند و یا قرآن را کلام خدا نمی دانند.

- در رابطه با قرآن باید مراحل زیر را طی کنیم:

✓ مرحله اول: انس

✓ مرحله دوم: طهارت

✓ مرحله سوم: تفکر

✓ مرحله چهارم: تدبیر

- اگر قرآن را از کسی بگیرند حتی نمی تواند تفکر کند. کسی که بدون قرآن تفکر کند، مخشوش و در ضلالت فکر می کند. او نمی تواند طهارت داشته باشد.

- «قرآن» متن دین فطری است به این معنا که روش فکر کردن، تدبیر کردن، روش زندگی، سبک و مهارت زندگی، اصول زندگی ... را در درون خود دارد. زیرا قرآن متن فطرت است.

- یعنی نقشه جزء جزء حیات انسان در قرآن است.

- قرآن نقشه همه قوای وجودی انسان و جامعه است.

- از این آیات می توان به راحتی دریافت که هلاکت صرفاً به معنای از بین رفتن نیست، بلکه دارای تنوع است یعنی بدبختی های انسان نیز دارای تنوع می شوند.

- زیرا وضعیت هلاکت نسبت به انسان اینگونه است که:

✓ هلاکت از جهتی جنبه وجودی پیدا می کند.

✓ هلاکت از جهتی جنبه عدمی پیدا می کند.

- یعنی وقتی جنبه وجودی و عدمی ادغام می شوند، جنبه وجودی به جنبه عدمی تنوع می دهد.

- مثال: در انسان هلاکت، نسبت به مال، «بخل» است و نسبت به دوست «حسد». عذاب اینها با هم متفاوت است، هر کدام هلاکتی مخصوص به خود تولید می‌کنند و برای انسان تنوع عذاب ایجاد می‌کند.
- اگر انسان از رسول جدا شود، در چنبره‌ای از انواع هلاکت می‌افتد.
- آیه ۱۸: این آیه نشان می‌دهد که هر انحرافی در زندگی انسان به وجود آید هیچ کس مقصر نیست.
- نکته: فرق دو واژه «ثبور» و «بور»: هر دو به معنای هلاکت است اما در «ثبور» فرد به هلاکت خود اذعان می‌کند و به نوعی بی‌تابی هم می‌کند.
- منشأ همه انحرافات در محیط (فرهنگ)، اطرافیان و .. در واقع «تبعیت از دل خود» است. «دل» یعنی ذائقه و کشش که در روایات به عنوان محبت ذکر شده است.
- «تمتع به امکانات دنیوی» که بر اساس سوره مبارکه حجر در انسان امل به وجود می‌آورد و باعث لهو در انسان می‌شود.
- «لهو در انسان» باعث غفلت، نسیان و ... می‌شود.
- آیه ۱۹: آیه بسیار مهمی است و حکم جمع‌بندی این آیات را دارد.
- فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ: نظر به باور آنهاست که به رفتار کشیده شده است. (سیستم «تکذیب» باوری است و سیستم «قُل» رفتاری)
- خدا در دنیا به انسان استطاعت در «صرف» و «نصر» داده است.
- «صرف و نصر» دو امکان ویژه است که فقط در اختیار انسان است.
- «صرف» به معنای چرخاندن و گرداندن است.
- «نصر» به معنای به امداد طلب کردن است.
- اینکه انسان می‌تواند حال خود را به حالی دیگر تبدیل کند قدرت صرف در انسان است. (یا مقلب القلوب و البصار یا محول الحال والاحوال)
- «صرف» یعنی فرد می‌تواند دامنه ولایتش را گسترش دهد. او می‌تواند نصر ملائکه و مؤمنین را همراه خود کند. اما وقتی در عبودیت چند قطبی شود، استطاعت از صرف و نصر را در دنیا از خود قطع می‌کند.
- «چند قطبی بودن» یعنی خدایان متعدد را پرستیدن و خدای واحد را نپرستیدن. منشأ بایدها و نبایدهای انسان ذائقه، هوای نفس و ... شود.
- «یگانه پرستی» منجر می‌شود که انسان استطاعت در صرف و نصر داشته باشد.
- در این سوره، عذاب‌های تکوینی بیان شده است. یعنی هر گناهی تکویناً چه بلایی بر سر انسان می‌آورد. یعنی جهنم ساخته و پرداخته دست خود انسان است.
- نُذِقُهُ: ذائقه و طبع در انسان غیر خدایی می‌شود. «گناه» باعث می‌شود ذائقه انسان غیر خدایی شود. هر گناهی به طور طبیعی ذائقه انسان را از ایمان به کفر سوق می‌دهد.
- اگر انسان می‌دانست که گناه چه بلایی بر سر انسان می‌آورد مطلقاً دور گناه را خط می‌کشید.

- اگر انسان در مدار توحید قرار بگیرد، استطاعتِ سبیل‌سازی پیدا می‌کند. ایجاد سبیل، دامنه ایجاد می‌کند و دامنه، ولایت ایجاد می‌کند.

- آیه ۲۰: در این آیه، بحث القای محیطی و فتنه بسیار مهم است.

- یکی از کارهای کسانی که در جامعه شبهه ایجاد می‌کنند ایجاد فتنه و چالش است. آنها در جامعه ایجاد فتنه و چالش می‌کنند و همه را گردن رسول می‌اندازند.

- یعنی فتنه یکی از کارهای این است که چالش‌های جامعه را به گردن رسول می‌اندازد.

- خدا انبیاء را «بِهَانَةٌ» مورد فتنه قرار گرفتن مردم قرار داده است نه «عَامِلٌ» فتنه.

- حضور انبیاء و رسولان در جامعه، خالی از فتنه نیست. چالش‌های اساسی در جامعه ایجاد می‌شود که ایمان‌های قوی محک زده شود. اما خدا فتنهٔ ایجاد شده را که ممکن است منجر به انحراف خیلی از مؤمنین شود، به گردن خود انداخته است.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين